

زمان به عنوان یکی از ابعاد در جنگ

زمان در محیط درگیری



نویسنده: حسین اژدر

اندیشکده روابط بین الملل: از آنجایی که سرعت از نظر فیزیکی برابر حاصل تقسیم جابجایی بر زمان است، منظور اکثر نظریه پردازان از جمله سان تزو از «سرعت» در جنگ به گونه ای همان «زمان» نیز است، زیرا اگر مدت زمان صرف شده برای انجام یک عملیات طولانی شود، در واقع این به دلیل پایین بودن سرعت مراحل انجام آن عملیات است و بالعکس.

سان تزو این گونه می گوید: «سرعت جوهره جنگ است» و به این صورت نظر خود را درباره سرعت و در واقع اهمیت زمان بیان می کند.

از دیرباز تنش‌های زمانی میان ضرورت‌های سیاسی و نظامی جنگ سایه انداخته و رهبران سیاسی و نظامی، از زمانی که به وجود این تنش‌ها و مشکلات ناشی از زمان واقف شده‌اند، در جستجوی راه‌های کاستن از تأثیرات منفی آن بوده‌اند.

باید در ابتدای امر تعریف زمان را آنگونه که مدنظر این بخش است بیان کنیم که عبارت است از: «پیوستاری غیر فضایی که رویدادها در آن، ظاهراً به صورت یک تسلسل برگشت‌ناپذیر از گذشته به حال و از حال به آینده، واقع می‌شوند.»

زمان با این تعریف پدیده‌ای عینی است که جنبه‌های فیزیکی و نیز روانی دارد. سایر پنداشته‌ها درباره زمان بر مشاهده، اندازه‌گیری، کنترل و بهره‌گیری از آن دلالت دارد.

نخستین گام برای ادراک زمان به عنوان بعد چهارم آن است که زمان را پیوستاری غیر فضایی قلمداد کنیم که رویدادها، در توالی برگشت‌ناپذیری که زمان تعیین می‌کند، در بستر آن واقع می‌شوند.

یک شیء را می‌توان از طریق ابعاد فضایی: طول، عرض و ارتفاع نسبتاً به طور دقیق توصیف و تعریف کرده، اما برای تعیین آن شیء در اوضاع و شرایط کامل خود باید جایگاه آن را در زمان نیز توصیف کرد.

از آنجایی که این توصیف معمولاً شامل اندازه‌گیری می‌شود، با این پنداشت که زمان را می‌توان اندازه گرفت سازگار است. از آنجایی که در این بحث از زمان به عنوان بعد چهارم یاد می‌شود، دیدگاهی است که از طریق آن می‌توان به رویدادها نگریست. درست همانطور که می‌توان یک ردیف ساختمان را از دیدگاه ارتفاع نسبی - بعد سوم - نگریست، می‌توان همان ساختمان را از دیدگاه زمان نسبی - یعنی زمان ساخته شدن آن - نیز نگریست. همواره اینگونه است که وقتی دیدگاه معینی را به عنوان معیار اصلی برمی‌گزینیم تا با استفاده از آن، پدیده‌ها را بررسی کنیم، نگریستن به اشیاء و وقایع از آن دیدگاه، جنبه‌هایی را به کانون توجه می‌کشاند که احتمالاً قبلاً مشهود نبوده، یا تحت تأثیر جنبه‌های دیگر مبهم می‌نموده است.

دیدگاه‌های نظریه پردازان جنگ درباره زمان

کارل فون کلازویتس عامل زمان را آنقدر پر اهمیت تلقی می‌کند که فصلی از کتاب خود «پیرامون جنگ» را به «لزوم یکپارچگی نیروها در بعد زمان» اختصاص داده. وی در این بخش از کتاب خود در مخالفت با درگیری تدریجی نیروها در طول زمان استدلال آورده و خیلی زود نظریه جنگ موازی را مطرح می‌کند؛

استدلال وی اینگونه است که: «بهره‌گیری همزمان از همه امکاناتی که برای یک عملیات رزمی مشخص منظور شده‌اند، قانون اساسی جنگ به حساب می‌آید.»

وقتی که کلازویتس بهره‌گیری از نیروی نظامی را از دیدگاه زمان می‌نگرد و زمان را به‌عنوان عنصر انسجام‌دهنده پیشنهاد می‌کند، به نظر می‌رسد از این حقیقت نیز آگاه است که استفاده همزمان از نیروها و امکانات به‌مراتب موثرتر از این است که به‌طور مداوم بر توانایی یکایک بازوهای رزمی بیفزاییم. وی در کتاب خود، هنگامی مجدداً به مقوله زمان می‌پردازد که تاثیر سپری شدن آن بر رویدادهای جنگ را بررسی می‌کند، مفهومی که آن را «طول مدت» می‌نامد. کلازویتس تصدیق می‌کند که در درگیری‌های تاکتیکی «زمان» بسیار حائز اهمیت است، زیرا نیروها در نبرد، با گذشت زمان تضعیف می‌شوند. او در سطحی بالاتر، تاثیر تضعیف‌کننده زمان را عاملی به حساب می‌آورد که «کمتر احتمال دارد به سود طرف پیروز تمام شود تا طرف شکست خورده». این دیدگاه، وی را بر آن می‌دارد تا جنگ تدافعی را به‌عنوان «جنگ انتظاری» توصیف کند، یعنی جنگی که در آن، برای بهتر ساختن دورنمای آینده، روی زمان حساب می‌شود.

اما به هر حال، کلازویتس تصدیق می‌کند که سپری شدن زمان لزوماً به معنای ضعیف‌تر شدن طرف قدرتمند و قدرتمندتر شدن طرف ضعیف نیست. برعکس، او موقعیت‌هایی را برمی‌شمرد که سپری شدن زمان می‌تواند طرف پیروز را یاری دهد، به‌خصوص موقعیت‌هایی که در آن‌ها مدافع شانس کمتری برای دریافت کمک از خارج دارد.

کلازویتس بعد از بیان اجمالی مشکلاتی که سپری شدن زمان، به‌ویژه برای طرف پیروز به وجود می‌آورد، توصیه‌هایی را برای غلبه بر آن‌ها ارائه می‌دهد. وی با پیشنهاد «نقشه جنگی طرح‌ریزی شده برای شکست کامل دشمن»، تا بدانجا به ضرورت سرعت تاکید می‌ورزد که به‌صراحت آن را یک اصل می‌خواند. او در این زمینه می‌نویسد: «دومین اصل، بهره‌گیری سریع از نیروهایمان است... هرگونه صرف غیرضروری زمان و هرگونه انحراف از مسیر اصلی، تلف کردن نیرو محسوب شده و با تدابیر استراتژیک ناسازگار است.»

در برآورد وی، غافلگیری نیز دارای اهمیت است؛ او غافلگیری را از نظر زمانی، مسئله‌ای مربوط به زمان‌سنجی می‌داند که مزیت آن با افزایش سرعت حمله غافلگیرانه افزایش می‌یابد.

سایر نظریه‌پردازان، بسیاری از همین مضامین را در آثار خود منعکس کرده‌اند. «بارون آنتونی هنری ژومینی» نیز به‌سرعت و نیروی فزاینده آن تاکید کرده، و می‌نویسد:

«سیستم نقل و انتقال سریع و مداوم، کارایی یک ارتش را چند برابر کرده، در عین حال، بخش بزرگی از تاثیر دشمن را خنثی می‌سازد و غالباً برای تضمین پیروزی کافی است...»

همچنین باید گفت که مبنای اصلی و اساسی مطرح شده از سوی «گیولیو دوهت» سرعت در تخریب است: «بیشترین خسارت را در کمترین زمان ممکن وارد آورید.»

دوهت از نخستین کسانی بود که پی برد با قدرت هوایی می‌توان این ماموریت را با موفقیت به انجام رساند و با این کار، غافلگیری مطلوب را محقق ساخت.

به عقیده «لیدل هارت» هر قدر زمان سنجی در تاثیر غافلگیری نقش بیشتری داشته باشد، مقدار نیروی مورد نیاز برای دستیابی به یک هدف کاهش می‌یابد، به عبارت دیگر، سرعت در عملیات رزمی، مؤلفه نیرویی مختص به خود را دارد.

ویژگی زمانی دیگری که لیدل هارت بر آن تاکید می‌کند شتاب یا آهنگ عملیات (tempo) است.

لیدل هارت، در بررسی شکست فرانسویان از آلمان‌ها در سال ۱۹۴۰، این نظریه را مطرح کرد که شکست آنان به عامل زمان بستگی داشته است، زیرا آنان قادر نبودند خود را با شتاب و آهنگ عملیات آلمان‌ها همپا سازند و در نتیجه فلج شدند.

نظریه پرداز جدیدتری که بر این نکته تاکید کرده و آن را درون مایه اثر خود قرار می‌دهد، جان بوید است. بوید شتاب و آهنگ سریع عملیات را کلید حفظ ابتکار عمل می‌شناسد. به نظر بوید، سرعتی که می‌توان با آن، چرخه مشاهده، جهت‌دهی، تصمیم‌گیری و عمل «حلقه میم جیم ت عین» را اجرا کرد آهنگ و شتاب عملیات را تعیین می‌کند. با اجرای این چرخه سریع‌تر از رقیب می‌توان نوعی نابسامانی روانی را - شبیه به آنچه لیدل هارت توصیف می‌کند - علیه دشمن به وجود آورد، به غافلگیری دست یافت و ابتکار عمل را حفظ کرد.

اندیشه «مائو تسه تانگ» پیرامون نظریه جنگ طولانی مدت، قدری در تقابل با تفکر مبتنی بر سرعت در جنگ است. در این مفهوم از جنگ که با توجه به جهت‌گیری زمانی آن نامگذاری شده است، مائو نظریه کلازویتس درباره جنگ انتظاری را تشریح می‌کند، اما با ارائه جزئیاتی که این نظریه را به استراتژی قابل اجرا تبدیل می‌کند، آن را به عنوان نظریه خود مطرح می‌سازد. مائو که با توجه به موقعیت ویژه کشور چین به جنگ می‌نگرد، اینگونه فرض می‌کند که با سپری شدن زمان، توازن نیروها تغییر خواهد یافت و این باعث می‌شود تا در سطح استراتژیک، طولانی کردن جنگ به راهی برای رسیدن به پیروزی بدل شود. اما به هر حال، برای

تضمین پیروزی، انتظار به‌تنهایی کافی نیست و مائو توصیه می‌کند، تا زمانی که توازن نیروها برای انجام یک ضد حمله استراتژیک به حد مطلوب نرسیده است، مدافع باید در طول یک جبهه وسیع به جنگ متحرک و سریع روی آورد تا بدین ترتیب ابتکار عمل در سطح عملیاتی حفظ شود. از طریق این استراتژی خلاق، مائو می‌کوشید تا سپری شدن زمان را به‌صورت یک سلاح (طولانی کردن) مورد استفاده قرار داده و در عین حال، در سطحی پایین‌تر و قابل‌تداوم، به‌طور تدریجی از مزایای آهنگ سریع جنگ نیز برخوردار شود.

ویژگی‌های زمان در جنگ

مروری بر چگونگی نقش زمان در نگرش نظریه‌پردازان گوناگون نسبت به جنگ تصویری را پدیدار می‌سازد که به‌وسیله آن می‌توان به جایگاه ویژگی‌های متفاوت زمان در مفاهیم اصلی جنگ پی برد. هنگامی که این تصویر را بررسی کنیم، ابتدا ویژگی‌های زمان را به‌طور کلی از هم تمییز داده و سپس درمی‌یابیم که این ویژگی‌های چگونه «اصول» و «قوانین» جنگ را مورد تأیید قرار می‌دهند.

پنج ویژگی که در اینجا به آن‌ها می‌پردازیم عبارتند از:

(۱) استمرار

(۲) شتاب

(۳) زمان‌سنجی

(۴) توالی

(۵) همزمانی

(۱) **استمرار:** ناظر به سپری شدن زمان است و نظریه‌پردازان در خصوص تأثیرات سپری شدن زمان بسیار گفته‌اند. نظریه کلازویتس درباره جنگ انتظاری و عقیده مائو در مورد جنگ طولانی یا فرسایشی معطوف به همین ویژگی است.

(۲) **شتاب:** بیانگر فراوانی رویدادها یا سرعت حرکت آن‌ها در پیوستار زمانی است. مفاهیم سرعت و ابتکار عمل را می‌توان علاوه بر اصل آفند، به شتاب نیز ربط داد، زیرا شتاب دربرگیرنده لزوم ابتکار عمل نیز است. همانگونه که پیش از این بحث شد، در دیدگاه بوید، شتاب و ابتکار عمل به‌طور جدایی‌ناپذیری به هم

پیوسته‌اند. (شایان ذکر است که شتاب آنگونه که سیمپکین تعریف می‌کند، حاصل تقسیم مسافت بر زمان نیست، او می‌گوید شتاب کلی یک عملیات را می‌توان اینگونه تعریف کرد:

«فاصله خط تماس تا پشت هدف عملیاتی نهایی تقسیم بر زمان (بر حسب روز)، از هنگام دریافت دستور عملیاتی تا هنگام موفقیت و یا عدم موفقیت در انجام ماموریت.»

۳) زمان سنجی: مربوط است به فرصت و انتخاب به موقع لحظه‌ای مشخص برای انجام یا توقف عملیات. زمان سنجی، اساس اصل غافلگیری است؛ بر اساس این اصل: «در زمان یا مکانی یا به شیوه‌ای به دشمن ضربه بزن که او آمادگی آن را نداشته باشد.»

زمان سنجی در نوشته‌های همه نظریه‌پردازان به نحوی برجسته مطرح شده است.

۴) توالی: دربرگیرنده ترتیب رویدادها در زمان است. توانایی شناخت این ترتیب و احتمالاً پیش‌بینی این که در آینده چه پیش خواهد آمد در مفاهیم مورد تاکید کلازویتس، یعنی نبوغ و شم ذاتی فرمانده نقش کلیدی دارد. اهمیت ترتیب و توالی نیز در مرحله جهت‌دهی از حلقه‌ای که «بوید» به آن اشاره دارد، کاملاً بارز است.

۵) همزمانی: به توانایی طرح‌ریزی و سازماندهی اقدامات، به‌گونه‌ای که در نقاط مناسب زمانی صورت پذیرند، اشاره دارد. برای محقق ساختن اصل تمرکز قوا که مستلزم تمرکز نیروها در زمان و مکان مناسب است، باید نیروها را همزمان ساخت. در مواجهه با یک جنگ موازی و مشابه، به‌منظور دستیابی به نتایج مطلوب از اهمیت بسزایی برخوردار است.

جنبه‌های فیزیکی و روانی زمان

اهمیت جنبه‌های فیزیکی و روانی زمان در آثار نظریه‌پردازان جنگ با نگرستن به ویژگی‌های زمانی مطرح شده در اندیشه آنان مشهود است.

در اینجا زمان یک پدیده عینی قلمداد شده تا جایی که می‌توان فرض کرد زمان دارای برخی ویژگی‌های فیزیکی است. این امر با نظریه پیش‌گفته، مبنی بر این که می‌توان زمان را اندازه گرفت و واقعیت هر رویداد ریشه در یک پیوستار زمانی دارد، سازگار است.

در واقع، حتی ویژگی‌های زمانی استمرار، شتاب، زمان‌سنجی، توالی و همزمانی خود نموده‌های جنبه فیزیکی زمان هستند.

اما به هر حال جنبه فیزیکی زمان، تنها بخشی از ماهیت آن است، زیرا زمان یک جنبه روانی هم دارد که از دریافت ما انسان‌ها ناشی می‌شود. فهم و ادراک زمان عمدتاً تعیین‌کننده جنبه فیزیکی آن است. بسته به نوع شرایط، ممکن است گذار یا استمرار زمان را تند یا کند دریابیم. برای مثال، ممکن است در شرایط نامطلوب، این‌طور به نظر برسد که زمان دیر می‌گذرد. غافلگیری را می‌توان جنبه روانی زمان‌سنجی غیرمنتظره به حساب آورد.

همزمانی به ما امکان می‌دهد تا از طریق حمله موازی به نتایج به‌ت‌آور دست پیدا کنیم و نابسامانی روانی در دشمن از شتاب سریع اقدامات ما حاصل شود. هیچ‌یک از این موارد حرف تازه‌ای محسوب نمی‌شود، بلکه تاکید است بر این‌که زمان، هم جنبه‌های فیزیکی و هم جنبه‌های روانی دارد.

از راه سرمایه‌گذاری روی این جنبه‌های فیزیکی و روانی، می‌توان از زمان بهره‌گیری کرده یا آن را برای دستیابی به اهداف خود تحت کنترل درآورد در این چارچوب، بهره‌گیری از زمان، استفاده از جنبه‌های فیزیکی آن – مانند استمرار ثابت یک رویداد برای یک هدف مشخص – را شامل می‌شود. برای مثال اگر بدانیم سه هفته طول خواهد کشید تا نیروی دشمن به موقعیت ما برسد، می‌توانیم با انجام برخی اقدامات پدافندی از این زمان بهره‌گیری کنیم. از سوی دیگر، به کنترل درآوردن زمان ممکن است ناظر به اقداماتی باشد که برای تغییر استنباط افراد از زمان صورت گیرد. برخی احتمالات برای به کنترل درآوردن زمان در توانایی‌های زیر نهفته است:

۱- فشرده کردن یا گسترش دادن چارچوب‌های زمانی (برای مثال از راه تسریع یا کند ساختن سرعت فعالیت‌ها)؛

۲- کوتاه یا طولانی کردن فواصل زمانی؛

۳- افزایش یا کاهش شتاب (عملیاتی)؛

۴- مهارت در زمان‌سنجی.

به‌منظور تغییر دادن زمان، جهت کند یا تند کردن یا حتی توقف آن، یا به عبارتی تحت تاثیر قرار دادن دریافت و استنباط افراد از زمان، ظاهراً تنها راه ممکن استفاده از جنبه‌های روانی زمان است.

مثلا با بمباران هوایی مداوم باعث شویم زمان برای دشمن از نظر روانی کندتر بگذرد یا با دو یا چند حمله موازی (در یک یا چند جبهه) باعث غافلگیر شدن دشمن و در نتیجه سریع‌تر شدن در بعد روانی زمان برای دشمن شویم تا جایی که دشمن متوجه نشود که سرانجام چه شد و فقط به نظاره نتیجه بنشیند.

خلاصه اینکده

زمان بعد چهارمی است که دیدگاه ارزشمندی را در نگرش به جنگ فراهم می‌سازد. نظریه‌پردازان جنگ، در طول تاریخ، کمابیش پنج ویژگی اساسی زمان را برشمرده‌اند که همان‌گونه که قبلا گفتیم عبارتند از: استمرار، شتاب، زمان‌سنجی، توالی و همزمانی.

این ویژگی‌ها در بسیاری از اصول، قوانین و تفاسیری که آنان از جنگ ارائه داده‌اند، به‌طور برجسته‌ای مطرح‌اند.

شناخت جنبه‌های فیزیکی و روانی این ویژگی‌های زمانی، در بهره‌گیری از زمان یا به کنترل درآوردن آن در جنگ، نقش کلیدی دارد.

برای تهیه محصولات به فروشگاه اندیشکده مراجعه کنید
www.irthink.com



تلفن مرکز بخش: ۰۹۱۲۵۶۴۵۴۴۲
پست الکترونیکی: irttin@gmail.com
www.irthink.com

